

ضمان جنایت بر جنین با رویکردی به تبیین زمان ولوج روح از منظر فقه مذاهب و علم پزشکی

زهرا احمدی افزادی

عضو علمی دانشگاه پیام نور- ایران

حسین ناصری مقدم

استاد تمام بازنشسته گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

آفرینش انسان از دیرباز خود منشا بحث‌های گسترده‌ای بوده است و در شریعت اسلام، انسان علاوه بر اینکه بعد از تولد موضوع تکالیف و حقوق بسیاری قرار می‌گیرد قبل از تولد و زمانی که در رحم مادر است و عنوان جنین بر آن بار می‌شود نیز متعلق احکامی چند می‌باشد که از جمله این احکام، ضمان جنایت بر جنین است که این نوشتار به بررسی آن می‌پردازد. اما از آنجا که این بحث ارتباط بسیار نزدیکی با ولوج روح در جنین دارد ابتدا بطور مفصل معنا و زمان ولوج روح از نظر فقه فریقین و علم پزشکی بررسی می‌شود و در انتها بحث جنایت بر جنین خواهد آمد. نتایج تحقیق حاکی از آن است که مشهور فقیهان امامیه، چهارماهگی را شرط جریان احکام جنین دانسته‌اند و مقصود روایات از ولوج روح در جنین، پدیده‌ای قابل تشخیص برای عموم مردم است و با توجه به این که ولوج روح انسانی، پدیده‌ای ذاتاً متفاوت با سایر مراحل رشد جسمی جنین است، پس می‌توان گفت که پیدایش آن مقارن است با ولوج روح حیوانی که قابل شناسایی است. از این رو، ولوج روح انسانی را با آثار حیات حیوانی می‌توان شناخت روش پژوهش، توصیفی تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای است.

کلید واژه‌ها:

دیه جنین؛ ولوج روح؛ حیات جنین؛ دمیده شدن روح.

۱. تبیین مسئله

انسان موجودی دو ساحتی است. یک ساحت آن جسم و ساحت دیگرش روح است. قرآن کریم آغاز تکامل آفرینش انسان را با نفخ روح در او معرفی می‌کند: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر: ۲۹؛ صاد: ۷۲) هنگامی که کار آن را به پایان رساندم، و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم، همگی برای او سجده کنید!

«آغاز این ارتباط که در فقه از آن به «ولوچ روح» تعبیر می‌شود، موضوع برخی از احکام شرعی در نصوص و فتاوا قرار گرفته است. اما آنچه سبب ابهام این مفهوم در فقه می‌گردد، این پرسش است که آیا مقصود از روح، واقعیتی مجرد و ماورای طبیعی است که زمان ولوچ و نفخ آن تنها به وسیله اولیای معصومان(ع) مشخص می‌شود یا مراد از آن، حیات حیوانی یا امر طبیعی دیگری است که جنین طی مراحل رشد خود و پس از خروج از مرحله حیات نباتی، وارد آن می‌شود؟ تفاوت این دو تفسیر در این است که بنابر معنای دوم، لازم نیست به دنبال زمان خاص و معینی همچون پایان چهارماهگی برای ولوچ روح باشیم بلکه تشخیص این پدیده طبیعی - مانند سایر پدیده های طبیعی - براساس آثار طبیعی آن مانند حرکت ارادی جنین در رحم، فعال شدن برخی از حواس او مانند حس لامسه، تپش قلب جنین و یا کامل شدن اعضا و جوارح او خواهد بود. این آثار ممکن است قبل از چهارماهگی یا بعد از آن باشد و یا در موارد و شرایط زیستی متفاوت، در زمان‌های گوناگونی تحقق یابد» (امامی، ۱۳۸۵، صص ۴۴-۴۵).

بر این اساس، شناخت معنای ولوچ و دمیده شدن روح در جنین، دارای اهمیت بسیار است زیرا بدون آن، تعیین زمان ولوچ روح، ناممکن است. همچنین باید دید که سهم و جایگاه پزشکی در تبیین این موضوع تا چه اندازه است؟ نتایج این تحقیق دارای آثار بسیاری در فقه و حقوق است. به عنوان مثال، در شبیه‌سازی درمانی است که طی آن، با مرگ رویان هفت‌روزه با خروج توده سلولی از آن، این سؤال مطرح می‌شود که آیا این جنین دارای حیات بوده یا خیر؟ «مسئله دیگری که موضوع حیات جنین می‌تواند به حل آن کمک کند، ثبوت شرعی یا عدم ثبوت شرعی مرگ در موارد مرگ مغزی است. تطبیق عنوان مرگ که موضوع احکام فراوانی همچون ارث، وصیت، قصاص، دیه، وکالت و جواز پیوند اعضای مرده به دیگران است، بر جنین فردی که دارای گونه ای از حیات و فاقد گونه ای دیگر از حیات است، موکول به تحلیل دقیق پدیده حیات، روح، ولوچ آن در بدن و خروج آن از بدن است» (امامی، ۱۳۸۵، ۴۶).

یکی از مسائل مرتبط با جنین، انجام جنایت بر آن است که در پاره‌ای موارد، موجب وجوب دیه می‌گردد. موضوع این نوشتار، بررسی حکم جنایت بر جنین از منظر فقه مذاهب است، ولی چون شناخت موضوع یعنی «جنین»، نیازمند بررسی حیات جنین است، طبعاً باید به عنوان مبادی تصویری، جنین دارای حیات را از منظر شریعت، تعریف کرد. در این زمینه چند قول وجود دارد.

اما پیش از ذکر اقوال، بایسته است واژه جنین از منظر لغوی و اصطلاحی تبیین گردد.

۱-۱ مفهوم جنین در لغت

از دیدگاه اهل لغت، واژه «جنین» از ماد «ج ن ن» به معنای پوشیده و مستوربودن اخذ شده است. جنین یعنی مستور و پوشیده و جمع آن اجنه و اجنن است. بنابراین جنین به معنای پوشیده و مستور است چون مادامی که جنین در رحم است پوشیده و مستور است. فیروزآبادی می‌گوید: «والجنین کل مستور» یعنی جنین به هر امر پوشیده‌ای اطلاق می‌شود «فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ۲۱۲/۴». ابن منظور نیز در لسان العرب با تکرار سخن فیروزآبادی افزوده است: «هر چیزی که از تو پوشیده شده است، جنین به شمار می‌آید و به همین جهت، «جن» را به این اسم خوانده‌اند زیرا از دیدگان مستور و مخفی هستند و جنین هم در شکم مادر، پنهان و پوشیده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۹۲/۱۳). علاوه بر این معنا، معانی

دیگری هم برای این ماده ذکر می‌شود مثل «جَنّه» که باغ درخت‌دار یا نخل‌دار است و همچنین ترس را هم «مَجَن» می‌گویند چون کسی که می‌ترسد بوسیله ترس، پنهان می‌شود. (فیومی، بی‌تا، ۴۳).
بنابراین جنین در لغت به معنای ولد است مادامی که در بطن مادرش باشد گرچه از مشتقات ماده آن معنای دیگری مثل قبر، باغ، جن، ترس و... نیز شمرده شده است.

۲-۱ مفهوم جنین در اصطلاح

۱-۲-۱ فقه امامیه

فقیهان امامی ضمن قبول معنای لغوی جنین که بر طفل موجود در رحم مادر گفته می‌شود، غالباً در خصوص چیزی که عرفاً بر آن «جنین» اطلاق می‌شود و آنچه بر آن «جنین» اطلاق نمی‌شود سخن گفته‌اند. مثلاً شیخ طوسی آورده است: «فی الجملة چهار مسئله وجود دارد:

اول اینکه جنین مصور به دنیا بیاید یعنی جنینی که انگشت، چشم و ناخن دارد که بدین ترتیب خلقت او کامل شده است و مادر او متعلق احکام چهارگانه مادرشدن، انقضای عده، وجوب دیه، غرّه و کفاره قرار می‌گیرد.

مسئله دوم اینکه چهار قابله به القای مصور و جنین کامل شهادت بدهند چون مردان به آن آگاهی ندارند و در این صورت با شهادت چهار قابله متعلق احکام چهارگانه قبلی قرار می‌گیرد.

مسئله سوم شهادت چهار زن قابله است بر اینکه جنین در ابتدای خلقت انسانی‌اش بوده است بدون اینکه به مرحله تصویر و تخطیط رسیده باشد که در این صورت تنها انقضای عده لازم است و در مورد احکام ثلاثه دیگر دو قول در مسئله است.

مسئله چهارم القای مُضغه است که به نظر ما هشتاد دینار دیه دارد و به نظر بعضی نه متعلق احکام ثلاثه قرار می‌گیرد و نه عده، بنابر دو قولی که در مسئله است» (طوسی، ۱۳۸۷ق، مبسوط، ۱۹۴/۷).

بنابراین شیخ طوسی جنین را موقعی محقق می‌داند که در ابتدای خلقت انسانی‌اش باشد و چهار قابله هم بر آن شهادت بدهند و در این صورت است که به آن جنین گفته می‌شود وگرنه اطلاق جنین صحیح نخواهد بود.

۲-۲ فقه اهل سنت

آنان دیدگاه‌های مختلفی در خصوص جنین ابراز داشته‌اند. حنفیه بر این باورند آنچه در رحم است تا وقتی که بعضی از خلقتش مشخص نشود جنین نیست، بنابراین اگر چیزی از آثار نفس، ظاهر شد آنها حکم می‌کنند که این ولد، جنین است اکا اگر چیزی از آثار نفس ظاهر نشود، علقه یا مضغه یا خون جامد است (ابن عابدین، ۱۴۱۵ق، ۱/۱۶۲). صاحب بدائع الصنائع نیز تصریح کرده است که جنین اگر از خلقتش چیزی ظاهر نشود جنین نیست بلکه مضغه است. (کاشانی، بی‌تا، ۳۲۵/۷). اما مالکیه معتقدند که لفظ جنین شامل هر چیزی است که زن در رحمش حمل می‌کند اعم از علقه یا خون جمع شده؛ آنان بر این باورند مخلوق از خون جمع شده تشکیل می‌شود بدلیل آنچه در زمان آنها مشهور بوده مبنی بر اینکه اگر آب گرم بر این خون جمع شده ریخته شود و به آن نفوذ نکند و آن را متلاشی و ذوب نکند این خون جمع شده و جامد، جنین است و الا اگر با ریختن آب گرم، این خون جمع شده و جامد، ذوب نشد جنین نیست. (دسوقی، بی‌تا، ۲۶۸/۴). و شافعیه شبیه فقیهان امامی معتقدند که جنین با شهادت قوایل به اینکه ابتدای خلقت آدمی است محقق می‌شود یعنی اگر شهادت بدهند که در ابتدای خلقت انسانی‌اش بوده است. (شافعی، ۴۰۳ق، ۱/۱۱۵). و نهایتاً اعتقاد حنابلّه بر این است که اطلاق جنین با شروع شکل‌گیری صورت آدمی محقق می‌شود و این صورت هرچند خفی و ناچیز باشد باز هم معتبر است. (ابن قدامه، المغنی، ۵۳۸/۹).

روشن شد که دیدگاه‌های فقیهان اعم از شیعه و سنی، در خصوص معنای جنین، متفاوت است. اما اینک به بررسی مفهوم روح و معنای ولوج روح در جنین پرداخته می‌شود.

۲- بررسی زمان ولوج روح

۲-۱ تعریف روح

در معجم مقاییس اللغة آمده است: «ریشه روح، اصلی بزرگ و گسترده است که بر وسعت دلالت دارد و اصل آن «ریح» (باد) است و باد روح انسان است» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۴۵۴/۲). فیروزآبادی نیز روح را این گونه تعریف کرده است: «الروح (با ضمه) به معنای چیزی است که حیات انسان به آن وابسته است و همچنین به قرآن، وحی، جبرئیل، عیسی علیه‌السلام، نفخ، امر نبوت، حکم و فرمان خداوند تعالی اطلاق می‌شود» (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ۲۳۱/۱). ابن منظور نیز در تعریف روح می‌گوید: «روح همان نفسی است که انسان با آن تنفس می‌کند و در تمام بدن جریان دارد. همچنین روح به وحی، یا امر نبوت، یا قرآن اشاره دارد. وحی را روح نامیده‌اند زیرا موجب زندگی پس از مرگ کفر می‌شود و همان‌طور که روح جسم انسان را زنده نگه می‌دارد، وحی نیز به مردم حیات می‌بخشد» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۴۶۲/۲). خلاصه آن که روح از ماده ریح است و از جمله معانی ای که برای آن استحصا شده است می‌توان به روح انسان، جبرئیل (ع)، قرآن، وحی، عیسی (ع)، حکم خدا و امر نبوت اشاره کرد.

اما یکی از معانی ای که برای روح ذکر شده بود «حیات» بود لکن در بحث ما باید بررسی شود که روح با حیات یکی است یا اینکه روح با حیات فرق دارد زیرا نباتات نیز حیات دارند اما آیا این به آن معناست که روح هم دارند؟

۲-۲ نسبت روح با حیات

علم پزشکی ثابت کرده است که جنین، موجود زنده‌ای است که از زمان تلقیح و قبل از آنکه به رحم برسد تغذیه و رشد می‌کند و از زمانی که نطفه امشاج است مرحله خلقت انسانی اش شروع می‌شود و این بگونه ای است که منی و تخمک با هم ترکیب می‌شوند و از این پس تقسیمات متعددی در آن رخ می‌دهد که به مرحله «انقسام و انشقاق» شناخته می‌شود و این سلول تخم به چیزی شبیه توت تغییر شکل پیدا می‌کند و بعد به کره ای که دارای رگهایی است تبدیل می‌شود (محمد علی البار، خلق الانسان، ۱۴۱۲ق، ۲۰۵). گفته شده که آیا جنین قبل از نفخ روح، حرکت و احساس دارد یا نه؟ در جواب گفته شده که حرکت نمو و اغذا مثل نبات دارد اما این حرکت نمو و اغذا با اراده نیست پس زمانی که روح در آن دمیده شود حرکت نمو و اغذا نباتی منضم به حرکت حسی و ارادی می‌شود (همان، ۳۵۱).

بنابراین جنین قبل از ولوج روح نیز حیات دارد لکن این حیات، حیاتی نباتی است یعنی مثل نباتات که موجودات زنده اند، تغذیه می‌کنند، نفس می‌کشند، رشد می‌کنند و تکثیر می‌شوند اما اراده و اختیاری ندارند، و به عبارت دیگر، مثل انسان و حیوان روح ندارند اما همین جنین بعد از ولوج روح حرکاتش حسی و ارادی می‌شود و در ادامه خواهد آمد که این بحث چه کمکی به تشخیص زمان ولوج روح در جنین خواهد کرد.

۲-۳ روح در قرآن کریم

روح در قرآن کریم دارای کاربردهای متفاوتی است. گاهی به معنای روح القدس آمده است: «...وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ» (بقره: ۸۷). و نیز آیات ۲۵۳ بقره، ۱۱۰ مائده، ۱۰۲ نحل و جز آنها. البته موارد استعمال روح در قرآن بیش از این است. در آیه ای بر حضرت عیسی اطلاق روح شده است (نساء: ۱۷۱). در یک مورد هم ظاهراً روح بر قرآن تطبیق یافته است (شوری: ۵۲). کاربرد دیگر روح در مورد فرشته ای است که بر حضرت مریم ظاهر شد (مریم: ۱۷). «قدر مسلم در این آیات این است که روح در قرآن در دو مورد استعمال حقیقی دارد: نخست روح انسان و دوم موجودی از سنخ فرشتگان. معنای متبادر از کلمه روح موجودی است که مبدأ حیات است (راغب، ۱۴۱۲ق، ۲۱۰، طباطبایی، ۱۳۵۲، ۱۸۹/۲۰) و این معنا در تمامی موارد استعمال روح در قرآن دیده می‌شود (امامی، ص ۵۵).

۴-۲ مراحل رشد و تطور جنین در قرآن و روایات

در آیاتی چند، مراحل برای خلقت انسان ذکر شده است. در برخی تعبیر به «نفخ روح» شده است و در بعضی تعبیر به «جعل»، «بدأ» و «خلق» گردیده است.

۱- آیات سوره سجده: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ» (سجده: ۷).

او همان کسی است که هر چه را آفرید نیکو آفرید؛ و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد؛

«ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» (سجده: ۸).

سپس نسل او را از عصاره‌ای از آب ناچیز و بی‌قدر آفرید.

«ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» (سجده: ۹).

سپس (اندام) او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید؛ و برای شما گوش و چشمها و دلها قرار داد؛ اما کمتر شکر نعمتهای او را بجا می‌آورید! «این آیات به مراحل که ذکر شد یعنی: ماء مهین، تسویه و نفخ روح اشاره دارد.

۲- آیات سوره مومنون: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ» (مؤمنون: ۱۲).

و ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم؛

«ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ» (مؤمنون: ۱۳).

سپس او را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن [= رحم] قرار دادیم؛

«ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴).

سپس نطفه را بصورت علقه [= خون بسته]، و علقه را بصورت مضغه [= چیزی شبیه گوشت جویده شده]، و مضغه را بصورت استخوانهایی درآوردیم؛ و بر استخوانها گوشت پوشانیدیم؛ سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است!

مراحل که ذکر شد: نطفه، علقه، مضغه، عظام، لحم و خلق آخر است.

به نظر می‌رسد برخی از این مراحل که ذکر شد گرچه با هم اختلاف عنوانی دارند اما شاید از نظر معنا یکسان باشند مثل مرحله تسویه که شاید همان مرحله عظام و لحم باشد یا مرحله نفخ روح که شاید همان مرحله خلق آخر باشد.

«از پنج آیه مربوط به نفخ روح - که میان تسویه به معنای تمامیت خلقت جسمانی با نفخ روح فرق نهاده است و همچنین از دلالت ضمنی مفهوم نفخ (دمیدن) و بخصوص آیه چهارده سوره مؤمنون که از مرحله نفخ روح به خلق آخر یاد کرده است، ظاهر می‌شود که این مرحله از تکوین انسان اگر نگوییم غیرمادی است، لاقلاً هم سنخ دیگر مراحل خلقت مادی و جسمانی انسان نیست و مرتبه‌ای برتر است که منجر به حیات آن می‌گردد» (امامی، ۱۳۸۵، ص ۵۵).

در روایات چندی نیز به تفصیل، بحث از مراحل تطور جنین شده است از جمله:

۱- روایت محمد بن مسلم از امام باقر (ع): «پس ویژگی نطفه که با آن شناخته می‌شود چیست؟ گفت: نطفه سفید است، مانند بلغم غلیظ، و هنگامی که در رحم باقی بماند، پس از چهل روز به علقه تبدیل می‌شود. گفتیم: ویژگی علقه که با آن شناخته می‌شود چیست؟ گفت: علقه‌ای است مانند لخته خون جامد که در فنجان حجامت جمع می‌شود و پس از تغییر از نطفه به مدت چهل روز در رحم باقی می‌ماند و سپس به مضغه تبدیل می‌شود. گفتیم: ویژگی و خلقت مضغه که با آن شناخته می‌شود چیست؟ گفت: مضغه قطعه‌ای از گوشت قرمز است که در آن رگ‌های سبز پیچیده شده‌اند و سپس به استخوان تبدیل می‌شود. گفتیم: ویژگی خلقتش وقتی که به استخوان تبدیل می‌شود چیست؟ گفت: وقتی که به استخوان تبدیل شد، برایش گوش و چشم و سایر اعضای بدن شکل می‌گیرد، و هنگامی که به این حالت رسید، دیه کامل بر آن واجب است..» (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ۲۳۸/۱۹). مراحلی که در این روایت ذکر شد، نطفه، علقه، مضغه و عظام بود.

۲- خبر ابی جریر قمی: «... فرمود: او در شکم مادرش، خلقی پس از خلق دیگر ایجاد می‌شود. ابتدا به مدت چهل روز نطفه است، سپس به مدت چهل روز علقه می‌شود و سپس به مدت چهل روز مضغه. ... و زمانی که به گوشت پوشیده شد، خداوند عزیز و جلیل فرمود: «سپس آن را آفرینشی دیگر بخشیدیم، پس بزرگوار است خداوند، بهترین آفرینندگان.» (طوسی، ۱۳۶۵، تهذیب، ۲۸۲/۱۰). صاحب جواهر بعد از ذکر این روایت نوشته است مراد از قرائت آیه توسط امام، بیان ولوج روح است (صاحب جواهر، ۱۳۶۳، ۳۵۷/۴۳).

مراحلی که در این حدیث ذکر شد عبارت بود از: نطفه، علقه، مضغه، عظام و لحم و خلق آخر. به نظر می‌رسد تنها تفاوت روایت اول و دوم در بیان مرحله خلق آخر یا همان مرحله ولوج روح باشد که در روایت اول ذکر نشده است. البته روایات دیگری نیز پیرامون تطور جنین وارد شده است که عموماً در مقام بیان دیه می‌باشند که بدلیل دوری از اطاله کلام به ذکر همین دو مورد اکتفا می‌شود.

۳- نظرات پیرامون زمان ولوج روح در نزد امامیه

در میان امامیه چهار نظر وجود دارد که هرکدام به نوعی مبتنی بر روایات وارده است:

۳-۱ پایان چهار ماهگی

مستند این نظر که مشهور امامیه است (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ۱۴۴/۴)، روایات از جمله خبر ابی جریر قمی است که اشاره شد اما این نظر مویداتی نیز دارد:

موید اول: وجوب غسل بعد از چهارماهگی به این مضمون که اگر جنینی سقط شد و چهار ماه از حمل گذشته بود واجب است که غسل میت داده شود به عبارتی با آن جنین معامله انسان کامل می‌شود. چند روایت در این زمینه وارد شده از جمله روایت زراره از امام صادق (ع): «السقط اذا تم له اربعة اشهر غسل» (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ۵۰۲/۲-۵۰۳) البته صاحب جواهر این روایت را در مقام تحقق عنوان ولوج روح موثر نمی‌داند. (صاحب جواهر، ۱۳۶۳، ۳۶۵/۴۳).

موید دوم: تاکید استحباب دعا قبل از چهار ماهگی به این ترتیب که تا قبل از چهار ماهگی دعا در سرنوشت جنین موثر است اما بنا به مفهوم مخالف بعد از چهارماهگی دیگر سرنوشت جنین قابل تغییر نیست و علت را می‌توان ولوج روح در چهارماهگی دانست. روایات بسیاری در این زمینه است که اشاره دارد به دعا کردن برای زن باردار تا پسر و یا دختر بدنیا بیاورد و البته برخی از این روایات، دعای بعد از چهار ماهگی را هم جائز دانسته اند.

از جمله روایاتی که می‌توان به آن اشاره کرد روایت محمد بن یعقوب از امام کاظم (ع) است:

«به امام حسن (ع) گفتم: مردی برای زنی که باردار است دعا می‌کند که خداوند آنچه در شکم اوست را پسری سالم قرار دهد. امام (ع) فرمود: او باید بین خود و خدا دعا کند تا زمانی که چهار ماه از بارداری بگذرد، زیرا در ابتدا نطفه به مدت چهل شب، سپس علقه به مدت چهل شب، و سپس مضغه به مدت چهل شب است. پس از اتمام چهار ماه، خداوند دو فرشته خلق کننده می‌فرستد و آنان می‌گویند: «پروردگارا، چه خلق کنیم؟ پسر یا دختر؟ بدبخت یا خوشبخت؟» و آنچه مقرر است، گفته می‌شود.» (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ۱۴۰/۷-۱۴۱). البته با توجه به اینکه در بعضی از این روایات، حتی بر دعا در چهل روز اول نیز تاکید شده است و در بعضی دیگر دعا بعد از چهارماهگی هم جائز دانسته شده، این موید نیز خیلی نمی‌تواند در تحقق عنوان ولوج روح موثر باشد. مضاف بر این که مضمون این روایت هم در مورد زمان ولوج روح ظهوری ندارد بلکه تنها بر تعیین جنسیت جنین دلالت می‌کند.

۳-۲ پایان پنج ماهگی

این نظر که مهمترین مستند آن حدیث اباشبل از امام صادق (ع) است به تحقیق بیان می‌کند که هرگاه پنج ماه از حمل گذشته باشد یقیناً روح در آن حلول کرده است: «گفتم: اگر کسی به شکم زن حامله ضربه بزند و بچه سقط شود و مشخص نباشد که زنده بوده یا نه، حکم چیست؟ امام (ع) فرمود: ای ابو شبل، هرگاه پنج ماه از بارداری گذشته باشد،

زندگی در او دمیده شده و در این صورت، دیه واجب است. «این بابویه، ۱۳۶۳، ۱۴۴/۴». صاحب جواهر ذیل این روایت می‌نویسد: «من کسی که به این روایت عمل کرده باشد نیافتم، مگر آنچه از شیخ صدوق نقل شده است» (صاحب جواهر، ۱۳۶۳، ۳۶۵/۴۳).

البته این نظر تنها وقتی که روح را با حیات به یک معنا بدانیم می‌تواند به عنوان یک نظر مستقل مطرح شود چون در روایت، لفظ «روح» به کار نرفته بلکه از لفظ «حیات» استفاده شده است و احتمال اینکه امام تنها قدر متیقن را بیان فرموده باشند می‌رود به این معنی که اگر پنج ماه بگذرد یقیناً روح دمیده شده است و به عبارتی گذشت پنج ماه قید ولوج روح نیست بلکه قید تیقن به ولوج روح است و روایت اصلاً در مقام بیان زمان دقیق ولوج روح نیست بلکه تنها بیان می‌کند که اگر پنج ماه بگذرد قطع و یقین پیدا می‌شود که در جنین روح دمیده شده است.

۳-۳ شش ماهگی

قائل این نظر، شیخ مفید است و در مقام بیان مراحل رشد جنین اینگونه می‌آورد که: «نطفه به مدت چهل روز در رحم باقی می‌ماند، سپس به مدت چهل روز به علقه تبدیل می‌شود، سپس به مدت چهل روز به مضغه تبدیل می‌شود، سپس به مدت چهل روز به استخوان تبدیل می‌شود. سپس با گوشت پوشانده شده و شکل می‌گیرد، و در بیست روز روح در آن دمیده می‌شود. بنابراین، مجموع این مراحل شش ماه به طول می‌انجامد» (مفید، ۱۴۱۰ق، ۵۳۹). به نظر می‌رسد مستند شیخ مفید، روایت اباشبل باشد که پایان پنج ماهگی و ورود به شش ماهگی را زمان ولوج روح اعلام می‌داشت. همچنین روایت دیگری به این مضمون که هرگاه بر جنین شش ماه بگذرد او کامل و تام است و امام حسین (ع) شش ماهه به دنیا آمد وارد شده است. (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ۵۰۲/۲) بر این اساس، اگر مرحله نهایی کامل شدن خلقت جنین را زمان ولوج روح بدانیم به تحقیق و به یقین، جنین شش ماهه تام و کامل است و روح در آن دمیده شده است و این نظر مثل نظر دوم قابل تأمل است.

۳-۴ زمان استهلال

قول چهارم آن است که زمان ولوج روح در جنین، زمان استهلال و فریادکشیدن او پس از تولد است. ابتدا به ذکر روایات این نظر می‌پردازیم که به نحوی ارتباط بسیار نزدیکی با بیان احکام دیه جنین دارند:

روایت اول: روایتی از امام رضا (ع) که مراحل نطفه، علقه، مضغه و عظام را ذکر و دیه هر کدام را بیان می‌کند تا آنجا که می‌گوید: «سپس، دیه جنین نیز صد دینار است... اما اگر نوزاد به دنیا بیاید و "استهلال" کند، یعنی گریه‌ای از او شنیده شود، و سپس او را بکشند، دیه برای هر پسر هزار دینار است...» (طوسی، ۱۳۶۵، ۱۰، ۲۹۶).

روایت دوم: روایت سلیمان بن صالح از امام صادق (ع) دیه برای نطفه بیست دینار است، برای علقه چهل دینار، برای مضغه شصت دینار، برای استخوان هشتاد دینار، و هنگامی که با گوشت پوشیده شود، دیه آن صد دینار است. این دیه تا زمانی که نوزاد "استهلال" کند (گریه‌ای از او شنیده شود) پابرجاست. اما اگر نوزاد "استهلال" کرد، دیه کامل بر او واجب است. «کلینی، ۱۳۶۳، ۳۴۵/۷، این بابویه، ۱۳۶۳، ۷۷/۴».

در بررسی این روایات ابتدا ذکر مقدمه‌ای لازم است. مشهور امامیه دیه جنین قبل از ولوج روح را در صورتی که تام الخلقه باشد صد دینار و بعد از ولوج روح دیه کامل دانسته‌اند و برخی بر آن ادعای اجماع کرده‌اند. (جواهر الکلام، ۱۳۶۳، ۳۵۶/۴۳). حال این دو روایت دیه جنین را صد دینار می‌داند و دیه کامل را به بعد از استهلال موکول می‌کند بنابراین می‌توان گفت این دو روایت اصلاً در مقام بیان زمان ولوج روح نیستند. به عبارت دیگر این دو روایت به وجود قیدی به نام «ولوج روح» برای تعیین دیه کامل توجه نمی‌کند و دیه جنین را چه روح در آن دمیده شده باشد و چه روح در آن دمیده نشده باشد صد دینار اعلام می‌کند پس به نظر می‌رسد که این دو روایت تخصصاً از محل بحث خارج‌اند چون بحث ما پیرامون جنین است و پر واضح است که بعد از استهلال، عنوان «جنین» برداشته می‌شود و عنوان

«مولود» بر آن گذاشته می‌شود. البته شاید بتوان گفت منظور از استهلال، استعداد استهلال است و استعداد استهلال تنها زمانی محقق می‌شود که روح در جنین دمیده شده باشد چنانچه طبق دیدگاه مشهور، دیه کامل تنها با تیقن حیات به استهلال و مانند آن واجب می‌شود (صاحب جواهر، ۱۳۶۳، ۳۶۵/۴). بنابراین استهلال، اثبات کننده ولوج روح قبل از تولد است و این روایات تنها بر این مطلب اشاره دارند که دیه جنین قبل از ولوج روح صد دینار و دیه طفل به دنیا آمده و استهلال کرده دیه کامل (هزار دینار) است و دیگر خصوص دیه جنین بعد از ولوج روح را متعرض نشده اند.

۴- نظر عامه در خصوص زمان ولوج روح

مشهور اهل سنت پایان چهار ماهگی را زمان ولوج روح می‌دانند و به نظر می‌رسد مستندشان حدیث عبدالله بن مسعود از پیامبر (ص) است: «هر کدام از شما در شکم مادرش چهل روز به صورت نطفه جمع می‌شود، سپس به مدت مشابه به علقه تبدیل می‌شود، و سپس به همان مدت به مضغه تبدیل می‌شود. سپس خداوند فرشته‌ای را می‌فرستد که به چهار امر مأمور می‌شود: روزی، اجل، عمل، و اینکه او بدبخت خواهد بود یا خوشبخت. سپس روح در او دمیده می‌شود. ...» (بخاری، ۱۴۱۴ق، ۷۸/۴-۱۲۵).

و مسلم نیشابوری این روایت را به لفظ دیگری آورده است: «یکی از شما به مدت چهل روز در شکم مادرش شکل می‌گیرد، سپس به همان مدت به علقه تبدیل می‌شود ... سپس فرشته‌ای فرستاده می‌شود و در او روح دمیده می‌شود. ...» (مسلم، ۱۳۷۴ق، ۴۴/۸).

البته روایات دیگری از حذیفه بن اسید در صحیح مسلم آمده است که ارسال ملک را در چهل روز اول اعلام می‌کند (همان، ۴۵/۸-۴۶) اما قرطبی می‌گوید: حدیث عبدالله بن مسعود مفسر احادیث دیگر است بنابراین اگر چهل روز از جماع بگذرد نطفه، چهل روز دیگر بگذرد علقه، چهل روز دیگر بگذرد مضغه تشکیل می‌شود سپس فرشته‌ای فرستاده می‌شود و در آن روح می‌دمد و این اتفاق در ماه چهارم صورت می‌گیرد، او در ادامه می‌نویسد: «علما در اینکه نفخ روح در جنین بعد از صد و بیست روز صورت می‌گیرد اختلافی ندارند» (قرطبی، بی‌تا، ۷/۱۲).

ابن حزم اندلسی نیز تصریح می‌کند که: «خبر صحیح از پیامبر (ص) رسیده که روح پس از صد و بیست شب (یعنی چهار ماه و بیست روز) در جنین دمیده می‌شود.» (ابن حزم، ۱۴۰۸ق، ۳۰/۱۱) و عبدالله بن قدامه نیز با صراحت اعلام می‌کند که با توجه به حدیث پیامبر نفخ روح بعد از چهارماهگی است (ابن قدامه، ۱۴۰۳ق، ۵۵۵/۹).

۵- نظر علم پزشکی در خصوص زمان ولوج روح

دکتر محمد علی البار در کتاب خلق الانسان بین الطب و القرآن می‌نویسد: «اساس همه اعضا در فاصله بین هفته چهارم و هشتم تشکیل می‌شود. پس بعد از اتحاد حیوان منوی با سلول تخم، نطفه امشاج رشد می‌کند تا مثل گره یا توت می‌شود. سپس بعد از یک هفته در رحم آویزان می‌شود و علقه به جداره رحم می‌چسبد سپس مضغه می‌شود که از آن جنین به وجود می‌آید و اعضایش شکل می‌گیرد و در این هنگام استخوانها تشکیل می‌شود و سپس با گوشت، عضلات پوشیده می‌شوند و قلب، کبد، دست، پا، گوش و چشم و مغز رو به تکامل می‌رود و حرکات ارادی در آخر ماه سوم در جنین آغاز می‌شود، انگشتانش را به هم می‌مالد و به بند ناف چنگ می‌زند و بسیار حرکت می‌کند، در رحم جابجا می‌شود، می‌خوابد، خمیازه می‌کشد و صداها را می‌شنود ... پس ساختمان اساسی قلب، کبد، مغز، دست و پا، گوش و چشم، در پایان ماه سوم کامل می‌شود و در پایان این ماه اعضا تناسلی باطنی و ظاهری جنین قابل تشخیص می‌شود بطوریکه مونث و مذکر را می‌توان از هم باز شناخت. در این ماه ویژگیهای انسانی ظاهر می‌شود و رشد صورت تقریباً کامل می‌گردد.» (البار، ۱۴۱۲ق، ۳۵۲-۳۵۳). دکتر البار در جایی دیگر می‌نویسد: «اما تشخیص زمان ولوج روح در علم پزشکی متوقف بر بیان مقدماتی است که به فهم مسئله کمک بسیاری می‌کند یکی از این مطالب، مفهوم مرگ مغزی است به این معنی که انسان تا زمانی که مغزش زنده باشد زنده است و مخصوصاً «ساقه مغز» که دستور تنفس، ضربان

قلب و جریان خون را می دهد گرچه توقف قلب را ممکن است با تجهیزات جدیدی مثل شوک الکتریکی باز گردانند و تنفس را با دستگاه تنفس مصنوعی دوباره محقق سازند و از آنجا که دستگاه عصبی و مغز است که صفات انسانی از قبیل قدرت بر تفکر و اراده را ظاهر می کند پس از طرفی مرگ مغزی یعنی مرگ حیات انسانی و از طرف دیگر مرگ مراکز پایینی مغز (ساقه مغز) به معنی پایان حیات نباتی است. پس برای فهم زمان ولوج روح از نظر علم پزشکی، تشکیل دستگاه عصبی و زمان شروع کارش را باید بررسی کرد و در این مورد، قلب اگرچه اهمیت زیادی دارد ولی به بحث ما مربوط نمی شود علی رغم اینکه قلب از همان ابتدا یعنی از روز بیست و یکم شروع به کار می کند و البته شروع کار قلب دلیلی بر حیات انسانی یعنی حیاتی که با دستگاه عصبی شروع می شود، نیست و همین حیات ناشی از دستگاه عصبی ارتباط محکمی با نفخ روح دارد. علاوه بر این علم جدید ثابت کرده است که شروع ابتدایی دستگاه عصبی از روز پانزدهم از زمان تلقیح است سپس «ساقه مغز» که مرکز اساسی برای حیات است بعد از گذشت چهل و دو روز تشکیل می شود که حاوی عوامل اساسی حیات مثل آگاهی، تنفس، جریان خون و ضربان قلب است و اگر این دستگاه عصبی از کار بیافتد یعنی انسان مرده است. اما مخ در صد و بیست روز شکل می گیرد و آمادگی انجام کارهایی مثل حفظ کردن، فکر کردن، به یاد آوردن، دانستن، صحبت کردن، شنیدن، دیدن، احساس کردن، هشیار بودن، درک کردن و هر نیرویی که انسان به اعتبار آن نیرو انسان می شود را داراست. بنابراین جنین در دو سطح مهم بررسی می شود:

سطح اول: هنگام رسیدن به چهل روز که در این چهل روز، تشکیل اعضای اساسی و ساقه مغز تمام می شود.

سطح دوم: هنگام رسیدن به صد و بیست روز که مغز در آن کامل می شود و ارتباط بین قسمت فوقانی و تحتانی مغز برقرار می شود و در نتیجه عمل مغز در سطح بالای انسانی آغاز می شود بگونه ای که احساس و شعور و بدنبال آن ادراک و فهم و ... ظاهر می شود.

بنابراین بطور خلاصه می توان گفت حیاتی که برای جنین متصور است در سه مرحله شکل می گیرد:

مرحله اول: مرحله آغازین یعنی قبل از چهل روز که این حیات، حیات و زندگی سلولی است.

مرحله دوم: در چهل روز و بعد از آن که عناصر بقا کامل می شود و این حیات، حیات نباتی است.

مرحله سوم: مرحله بعد از صد و بیست روز که این مرحله مهم مرحله ای است که در آن سلولهای عصبی در مغز تشکیل می شوند و در اوج فعالیت خود قرار می گیرند، این مرحله از هفته یازدهم شروع و تا هفته بیستم ادامه پیدا می کند و شاهد بر این امر، چین خوردگی سطح مغز است که مراکز حرکت و احساس و کلام و معرفت و فکر و به خاطر آوردن و ... را به وجود می آورد و شاهد دیگر شروع به کار کردن قسمت فوقانی مغز است که تا قبل از این زمان وجود نداشت و تمام مراکزی که انسان با آنها انسان است در این زمان تشکیل می شود و اگر سلولهای مغز از کار بیافتد و تنها قسمت تحتانی مغز بکار ادامه دهد حیات باقی است اما این حیات، حیاتی غیر انسانی است بلکه حیات نباتی خوانده می شود (همان، ۳۵۱-۳۶۵؛ البار، ۱۴۱۱ق، الجنین المشوه، ۳۹۶-۴۳۰).

بنابراین در علم پزشکی، مرحله ای که قسمت فوقانی مغز به کمال می رسد و شروع به کار می کند از لحاظ زمانی مطابق با زمان ولوج روح است که بنا به مشهور، چهار ماهگی بود. در این زمان است که تفکر و احساس و دیگر ویژگیهای انسانی آغاز می شود و بعبارتی جنین، انسان می شود از طرفی هم در روایتی از سعید بن مسیب بعد از ذکر مرحله مضغه اینگونه آمده است: «اگر نوزاد را بیندازند و او دارای روح و شکل کامل (از جمله استخوان و گوشت، و اعضای بدن مرتب) باشد و روح عقل در او دمیده شده باشد، دیه کامل بر او واجب است...» (طوسی، ۱۳۶۵، تهذیب، ۲۸۲/۱۰؛ کلینی، ۱۳۶۳، ۳۴۷/۷).

نکته این است که در این روایت کلمه «روح العقل» به کار رفته است و در ابتدای بحث گذشت که یکی از معانی روح «قوه و نیرو» است بنابراین روح العقل را شاید بتوان به «نیروی تعقل و قدرت تفکر» ترجمه و تفسیر کرد چرا که

«روح» و «حیات» هردو در این روایت ذکر شده اند و بنابر قاعده «اذا اجتماعا افتراقا» این دو کلمه که یک معنا دارند در اینجا معانی متفاوتی خواهند داشت. از این رو نفخ روح همان اعطای قدرت تفکر و تعقل است چرا که بیان کردیم جنین از زمان تلقیح، حیات دارد اما در پایان چهارماهگی، روح در آن دمیده می شود و علم پزشکی نیز پایان چهارماهگی را زمان کامل شدن و فعال شدن قسمت فوقانی مغز می داند که با فعال شدن این قسمت از مغز، قدرت تفکر و تعقل و ادراک و... نیز فعال می شود. بنابراین کمال خلقت انسان وقتی است که روح در آن دمیده می شود و حالا می توانیم بگوئیم وقتی است که قدرت تعقل به او اعطا می شود و در مرحله ای که خلقت انسان به کمال می رسد اگر مورد جنایت واقع شود دیه او نیز دیه انسان کامل است.

اما در ادامه روایت، راوی سوال دیگری از امام (ع) می پرسد: «آیا تحول و تطور جنین از مرحله نطفه به مرحله علقه و بعد مضغه و بعد مراحل دیگر تا زمان ولوج روح، ناشی از روح است یا نه؟ که معنای روح در این سوال راوی به معنای حیات نزدیکتر است یعنی راوی نمی داند که جنین بعد از ولوج روح صاحب حیات نیز می شود یا از قبل حیات دارد؟ امام (ع) پاسخ می دهد: «امام در جواب می فرماید تحول جنین از مرحله ای به مرحله دیگر بواسطه «روح» است اما نه «روح العقل» بلکه «روح غذا الحیاء» که باتوجه به معنایی که از روح العقل ارائه شد بهتر است که این را هم «نیروی تغذیه زندگی اولیه» ترجمه کنیم که اگر این نیرو نبود نطفه از حالی به حال دیگر منتقل نمی شد و مجوزی برای اخذ دیه از قاتل این جنین نداشتیم و به نظر می رسد آغاز این مرحله مطابق با زندگی نباتی در جنین است همانطور که امام می فرماید انتقال از مرحله ای به مرحله دیگر بواسطه این نیرو است یعنی جنین در این مرحله می خورد، می آشامد، رشد می کند اما این خوردن و آشامیدن مانند زندگی گیاهان است که اراده در آن مدخلیتی ندارد تا اینکه «روح العقل» در آن دمیده شود که تفسیر آن گذشت.

اما امام بغیر از این دو نوع روح یا طبق آنچه معنا کردیم این دو نوع نیرو، متذکر یک نوع حیات نیز می شود که عبارت است از «الحیاء القدیمة المنقولة فی اصلاّب الرجال و ارحام النساء» حال شاید بتوان این «الحیاء القدیمة...» را همان «زندگی سلولی» ترجمه کرد که زمان آن از موقع تلقیح تا قبل از چهل روزگی است.

خلاصه اینکه امام (ع) سه مرحله برای رشد جنین ذکر می کند:

مرحله اول: زندگی سلولی: «الحیاء القدیمة المنقولة فی اصلاّب الرجال و ارحام النساء»: از موقع تلقیح تا قبل از چهل روزگی

مرحله دوم: زندگی نباتی: «روح غذا الحیاء»: از چهل روزگی تا قبل از چهارماهگی

مرحله سوم: زندگی انسانی: «روح العقل»: چهار ماهگی

۵- ضمان مالی جنایت بر جنین

اینک معانی روح، نفخ روح و زمان ولوج روح در جنین را شناختیم، نوبت به مسئله اصلی این نوشتار یعنی دیه جنایت بر جنین می رسد.

۵-۱ قصاص قاتل جنین

در مورد قصاص قاتل جنین، نصوص روایی روشنی وجود ندارد و سلاسل دیلمی اولین فقیه‌ای است که قصاص را مشروط به کامل بودن خلقت جنین می داند. محقق حلی نیز معتقد است که اگر جنین در اثر ضربه‌ای از مادر سقط و سپس بمیرد، قصاص برای زنده ثابت است (محقق حلی، بی تا، ۱۰۴۸/۴)، اما به نظر می رسد شرط قصاص این است که جنین در خارج از رحم زنده باشد.

برخی فقهای معاصر بر این باورند که قصاص قاتل جنین رایج نیست. آیت الله خامنه‌ای نیز معتقد است که سقط جنین موجب قصاص نمی شود، مگر آن که بعد از ورود روح و در شرایط کامل قتل عمد باشد (امامی، ۱۳۸۵، ۵۲).

۵-۲ وجوب كفاره بر قاتل جنين

قبل از ورود روح به جنين، قتل آن كفاره ندارد و بعد از ورود روح، كفاره دارد. اين نظر از سوى اكثر فقها پذيرفته شده و برخى حتى بر اجماع بودن آن تأكيد كرده‌اند (محقق حلى، بى‌تا، ۱۰۴۵/۴؛ صاحب جواهر، ۱۳۶۵، ۳۶۴/۴۳). علامه حلى معتقد است كه حتى در صورت كامل بودن خلقت جنين، اگر روح وارد نشده باشد، كفاره لازم است (علامه حلى، ۱۴۲۰ق، تحرير، ۲۷۹/۲). در مقابل، آيت‌الله خويى و برخى ديگر كفاره را مشروط به ورود روح مى‌دانند و معتقدند كه براى اثبات كفاره بايد اجماع وجود داشته باشد، زيرا عنوان "رجل" و "مؤمن" بر جنين صدق نمى‌كند (خوئى، ۱۳۹۶ق، ۴۱۰/۲).

۵-۳ ديه جنين

۵-۳-۱ ديه جنين نزد اماميه

صاحب شرائع مى‌نويسد: «ديه جنين مسلمان حرّ اگر خلقتش تمام شده باشد و روح در آن دمیده نشده باشد چه مذکر چه مؤنث، صد دينار است و اگر روح در آن دمیده شده باشد ديه كامل براى مذکر و نصف ديه كامل براى مؤنث» (محقق حلى، بى‌تا، ۱۰۴۵/۴).

ابن اديس (سرائر، ۴۰۰/۳) و علامه حلى در ارشادالاذهان (علامه حلى، ۱۴۱۰ق، ۲۳۲/۲-۲۳۴) نیز همین نظر را ذکر کرده‌اند و مقدس اردبیلی در مجمع الفائدة این نظر را به مشهور اماميه نسبت مى‌دهد (مقدس اردبیلی، بى‌تا، ۳۲۴/۱۴). مستند نیز صحيحه عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) است: «فاذا تم الجنين كان له مائة دينار» (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ۱۶۹/۱۹).

اما در مورد ديه جنيني كه خلقتش تام نيست نزد اماميه پنج قول وجود دارد :

قول اول :

توزيع ديه بر طبق مراتب نقل و حالات جنين به اين ترتيب كه ديه نطفه بيست دينار، علقه چهل دينار، مضغه شصت دينار، عظام هشتاد دينار تعيين مى‌شود. علامه حلى در ارشادالاذهان اين قول را به مشهور اماميه نسبت مى‌دهد (علامه حلى، ۱۴۱۰ق، ۲۳۴/۲) و صاحب شرائع نیز اين قول را اشهر مى‌خواند (محقق حلى، بى‌تا، ۱۰۴۶/۴). مستند اين قول نیز روايات زيادى است از جمله روايت سليمان بن صالح (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ۳۱۳/۲۹). «مشهور در ميان اماميه ديه جنين چند درجه‌ای است، مثلاً ديه نطفه بيست دينار است، علقه چهل و مضغه شصت دينار مى‌باشد، اگر استخوان پيدا کرد، ديه‌اش هشتاد دينار است، اگر گوشت روى استخوان را پوشاند، در آنجا ديه يكصد دينار مى‌باشد، اما وقتى روح در آن دميد، چنانچه مذکر باشد، ديه‌اش هزار دينار است و اگر مؤنث باشد، ديه‌اش نصف ديه مذکر است كه پانصد دينار باشد. رواياتى در اين خصوص وجود دارد (سبحانى، سايت مدرسه فقاہت) مانند روايت كليني از على (ع) كه دربردارنده همین مضمون است (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ۱۹/باب ۱۹ ديات).

قول دوم :

غره است كه علامه در مختلف الشيعه اين قول را به ابن جنيد نسبت مى‌دهد به اين ترتيب كه ابن جنيد ديه جنين را مطلقاً «غَره» مى‌داند چه خلقتش تام باشد چه تام نباشد، چه روح در آن دمیده شده باشد چه دمیده نشده باشد (علامه حلى، ۱۳۷۴، ۴۱۲/۹) و به روايت ابوبصير از امام صادق (ع) تمسك مى‌جوید: «قال: ان ضرب رجل امراً حبلى فالقت ما فى بطنها ميتا فان عليه غَره عبد او امه...» (طوسى، ۱۳۶۵، تهذيب الاحكام، ۲۸۶/۱۰) و همچنين روايت سكونی از امام صادق (ع): «قال قضي رسول الله فى جنين الهلاليه حيث رميت بالحجر فالقت ما فى بطنها غره عبد او امه...» (همان).

غُرّه به ضم غین و تشدید را، به معنای اول هر چیز است مثل اول ماه که غره نامیده می‌شود و صورت انسان نیز چون اولین چیزی است که از انسان ظاهر می‌شود غره گفته می‌شود. (عبد القادر رازی، ۱۴۲۰ق، ۴۷۱). همچنین گاهی غُرّه به معنای عبد و کنیزی که بیشتر از هفت سال سن دارند استعمال می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۱/۵). اما در اینکه قیمت غره در جنین حرّ مسلمان، نصف عُشُر ديه کامل است میان فریقین اختلافی نیست (صاحب جواهر، ۱۳۶۳، ۳۶۷/۴۳؛ ابن قدامه، ۱۴۰۳ق، ۵۴۱/۹؛ ابن رشد، ۱۴۲۵ق، ۳۳۹/۲). اما در قیمت آن به دینار دو قول وجود دارد: قول اول: پنجاه دینار که قول شیخ طوسی از امامیه است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۱۹۶/۷) و ابن فهد حلی نیز این قول را به ابن جنید نسبت می‌دهد؛ (ابن فهد، ۱۴۰۷ق، ۳۷۲/۵) و عامه نیز همین قول را پذیرفته‌اند (بهوتی، ۱۴۲۱ق، ۲۷/۶). مستند این قول نزد امامیه صحیحہ عبید بن زرارہ از امام صادق (ع) است: «الغره تكون بمائئة دينار و تكون بعشرة دنانير؟ قال: بخمسين» (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ۲۴۴/۱۹).

قول دوم: چهل دینار که ابن فهد حلی این قول را هم به ابن ابی عقیل از امامیه نسبت داده است. مستند این قول نیز روایت اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) می‌باشد: «ان الغره تزيد و تنقص لكن قيمتها له اربعون دينارا» (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ۲۴۴/۱۹).

قول سوم:

علامه این قول را به ابن عقیل نسبت می‌دهد که معتقد است ديه جنين نزد آل رسول الله (عليهم السلام) اگر مضغه باشد که هنوز استخوان بر آن نروئیده چهل دینار یا غره (عبد یا امه) به قیمت چهل دینار است و اگر استخوان روئیده باشد و سمع و بصر منشق شده باشد ديه جنين، ديه کامل است (علامه حلی، ۱۳۷۴، ۴۱۳/۹-۴۱۱) شاهد او روایت ابن سنان از امام باقر (ع) و نیز روایت علی بن رثاب از امام صادق (ع) (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ۱۹/۱۰۰ باب ۲۰ دیات). در صحیحہ ابوعبیده از امام صادق (ع) آمده است: «فی امرأة شربت دوا لتطرح ولدها فالقت ولدها فقال: ان كان له عظم قد نبت عليه اللحم و شق له السمع و البصر فان عليها ديته لتسلمها الى ابيه، قال: و ان كان جنينا علقه او مضغه فان عليها اربعين دينارا او غره تسلمها الى ابيه» (طوسی، ۱۳۶۵، تهذیب، ۲۸۷/۱۰).

قول چهارم:

توزیع ديه بر طبق حالات جنين با این تفسیر که فاصله بین هر مرحله بیست روز باشد که به این ترتیب برای هر روز یک دینار محاسبه می‌شود. ابن فهد حلی می‌نویسد ابن ادریس به این نظر متمایل شده اما علامه و فخر المحققین مستندش را نیافتند. (ابن فهد، ۱۴۰۷ق، ۳۸۰/۵-۳۸۱).

قول پنجم:

توزیع ديه بر طبق حالات جنين با این تفسیر که ابتدای خلقت علقه، مضغه و عظام ملاحظه شود به این ترتیب که در مبداء علقه، قطرات خون و در مبداء مضغه، عروق و رگها و در مبداء عظم، سفت شدن استخوانها در نظر گرفته می‌شود بنابراین یک قطره خون، دو دینار، سه قطره خون شش دینار، پنج قطره خون ده دینار و ديه علقه به سی دینار می‌رسد در حالیکه تعداد قطرات خون به پانزده رسیده است و همینطور در مضغه و عظام تا به هشتاد دینار برسد که گویا شیخ صدوق در المقنع به این قول مایل شده است (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق، ۵۰۹).

علامه حلی در تایید قول مشهور دست به نقد قول اول و دوم و سوم می‌زند، او می‌نویسد: «احادیث قول مشهور اصح طریقاً و اقوی متمسکاً می‌باشند زیرا در آنها کار به امری معلوم حواله داده شده است به خلاف احادیثی که از غره و موارد دیگر صحبت به میان آورده‌اند و جائز نیست که احکام، منوط به امور مختلف شود چنانکه در روایت عبید بن زرارہ آمده است که راوی می‌پرسد غره، صد دینار یا ده دینار است و امام پاسخ می‌دهد پنجاه دینار است و در روایت دیگر از اسحاق بن عمار آمده است که قیمت غره، کم و زیاد می‌شود اما قیمت آن چهل دینار است و احتمال دارد که

اعلام قیمت غره توسط امام که گاهی پنجاه دینار و گاهی چهل دینار بوده به حسب جنایاتی باشد که در وقت سوال رخ داده است نه بطور مطلق و به این دلیل است که در روایتی، قیمت غره یک چیز و در روایت دیگر چیز دیگر است. بنابراین در حکم کلی نمی توان بر آنچه مختلف و نامعین است تکیه کرد. (علامه حلی، ۱۳۷۴، مختلف، ۹/۴۱۲-۴۱۳).

۲-۳-۵ دیه جنین نزد عامه

ضمان مالی جنایت بر جنین در نزد عامه در دو حالت قابل بررسی است :

صورت اول : غَرّه

آنان دیه جنین در صورتی که جنین از مادرش به صورت مرده منفصل شود و مادر زنده باشد را غره می دانند (کاشانی، بی تا، ۳۲۷/۷؛ سرخسی، بی تا، ۸۷/۲۶) (ابن قدامه، ۴۰۳/۱، ق، ۵۳۵/۹) و گویا این حکم در بین عامه از مقبولیت همگانی برخوردار است که امام مالک می نویسد: «لم اسمع احد یخالف فی ان الجنین لا تكون فیه الغره حتی یزایل بطن امه و یسقط من بطنها میتا» (مالک، ۱۴۱۲/۱، ق، ۸۵۵/۲). گرچه برخی علاوه بر آن می گویند باید از خلقتش چیزی آشکار شده باشد و یا از مرحله مضغه تجاوز کرده باشد (نَوَوی، مجموع، ۵۶/۱۹؛ شافعی، ۱۴۰۳/۱، ق، ۱۱۵/۶).

صورت دوم : دیه کامل

اهل سنت در صورتی که جنین بصورت زنده منفصل شود و سپس از درد ضربه ای که باعث انفصال شده است بمیرد حکم به دیه کامل کرده اند. (دسوقی، بی تا، ۲۶۹/۴؛ مالک، ۱۴۱۲/۱، ق، ۸۵۵/۲؛ نَوَوی، بی تا، ۴۵۴/۱۸) (سرخسی، بی تا، ۸۹/۲۶) در این میان گویا تنها حنابله سقط را در شش ماه به بالا مستوجب دیه کامل می دانند چنانکه ابن قدامه در المغنی می نویسد: «ان الدیة الکامله انما تجب فیه اذا کان سقوطه لستة اشهر فصاعدا فان کان لدون ذلک ففیه غره» (ابن قدامه، ۱۴۰۳/۱، ق، ۵۵۲/۹).

اگر قید مرده بدنیا آمدن جنین برای وجوب غره و قید زنده به دنیا آمدن آنرا برای وجوب دیه کامل در نظر نگیریم یا بگونه ای دیگر تفسیر کنیم می توان گفت اگر جنایت قبل از نفخ روح باشد، غره، واجب است و اگر بعد از نفخ روح باشد دیه کامل واجب می شود.

۶- دیه جنین در قانون:

در مواد ۴۸۷ و ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی و ماده ۹۱ قانون تعزیرات به ولوج روح در جنین اشاره شده است. در دو ماده نخست به بیان مقررات درباره دیه جنین قبل از ولوج روح و بعد از آن پرداخته و در ماده سوم، حکم قصاص در مورد سقط جنین دارای روح بیان شده است. در هر سه ماده، هیچ توضیحی درباره ولوج روح و راه های تشخیص آن ارائه نشده است (امامی، ۱۳۸۵، ۴۵-۴۶). ضرورت دارد بر اساس تحقیقاتی مانند نوشتار حاضر، این موضوع جنبه قانونی بگیرد.

۷- نتایج:

یکم. جنین از منظر فقهی به همان معنای لغوی یعنی موجود مستور در رحم مادر آمده است.

دوم. روح در قرآن کریم کاربردهای متعددی دارد و آنچه با بحث جنین مناسب است، معنای نفس ناطقه انسانی است که مایه حیات و عقلانیت آدمی است.

سوم. ولوج روح از نظر قرآن کریم به معنای برخورداری از حالتی فراطبیعی است که با سایر مراحل رشد آن تفاوت دارد.

چهارم. احکام دیه کامل، حق قصاص و کفاره قتل، تنها بر کشتن جنینی که روح انسانی در او دمیده شده است، مترتب می شود.

پنجم. «مقصود روایات از ولوج روح در جنین، پدیده ای قابل تشخیص برای عموم مردم است و با توجه به این که ولوج روح انسانی، پدیده ای ذاتاً متفاوت با سایر مراحل رشد جسمی جنین است، پس می توان گفت که پیدایش آن مقارن است با ولوج روح حیوانی که قابل شناسایی است. از این رو، ولوج روح انسانی را با آثار حیات حیوانی می توان شناخت» (امامی، ۱۳۸۵، ۸۵).

ششم. در تعیین ولوج روح، در منابع روایی اختلاف وجود دارد. برخی پایان چهارماهگی جنین را معرفی کرده‌اند که با دستاوردهای علمی هم تطابق دارد.

هفتم. «تعیین زمان چهارماهگی برای ولوج روح، امری تعبدی نیست، بلکه اخبار از زمان عادی و طبیعی آن است. از این رو، آنچه سبب علم به پدیده ولوج روح می شود، آثار و قراینی طبیعی است که به تنهایی یا به ضمیمه قراین دیگر موجب چنین علم یا اطمینانی می شوند و پایان چهارماهگی هم اجمالاً می تواند یکی از آن قراین باشد» (امامی، ۱۳۸۵، ۸۵).

منابع:

قرآن کریم.

- ابن ادریس حلی، احمد (بی‌تا)؛ السرائر، موسسه نشر اسلامی، جامعه مدرسین، قم
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۶۳)؛ من لا یحضره الفقیه، موسسه نشر اسلامی، جامعه مدرسین، قم
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۴۱۵ق)؛ المقنع، موسسه امام هادی، قم
- ابن حزم اندلسی، سعید (۱۴۰۸ق)؛ المحلّی، دارالفکر للطباعة والنشر، بیروت، لبنان
- ابن رشد قرطبی، احمد (۱۴۲۵ق)؛ بدایة المجتهد و نهایة المقتصد، دارالفکر للطباعة والنشر، بیروت، لبنان
- ابن عابدین، محمد (۱۴۱۵ق)؛ تكملة حاشیه ردالمختار، ۱۴۱۵هـ، دارالفکر للطباعة والنشر و التوزیع، بیروت
- ابن فارس زکریا، احمد (۱۴۰۴ق)؛ معجم مقاییس اللغة، مکتبه الاعلام الاسلامی .
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)؛ المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، موسسه نشر اسلامی، جامعه مدرسین، قم
- ابن قدامه، عبدالله (۱۴۰۳ق)؛ المغنی، دارالکتب العربی، بیروت، لبنان
- ابن منظور، محمد (۱۴۱۴ق)؛ لسان العرب؛ نشر ادب الحوزه، قم
- امامی، مسعود، «زمان دمیدن روح در جنین»، مجله فقه: دوره ۱۳، شماره ۴۹ - شماره پیاپی مهر ۱۳۸۵، صفحه ۴۴-۸۶
- البار، محمد علی (۱۴۱۱ق)؛ جنین المشوه و الامراض الوراثیه، دار العلم للنشر و التوزیع، دمشق
- البار، محمد علی (۱۴۱۲ق)؛ خلق الانسان بین الطب و القرآن، دار السعودیة للنشر و التوزیع، جده
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۴ق)؛ صحیح البخاری، دارالفکر للطباعة والنشر، بیروت، لبنان
- بهوتی، منصور بن یونس (۱۴۲۱ق)؛ کشف القناع عن متن الاقناع، دار الکتب العلمیه، بیروت، لبنان
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)؛ تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان .

خامنه‌ای، سید علی حسینی، گنجینه آرای فقهی - قضایی، نرم افزار.

خوئی، سید ابو القاسم موسوی (۱۳۹۶ق)، مبانی تكملة المنهاج، مطبعة علمیه، قم.

دسوقی، شمس الدین؛ حاشیه الدسوقی علی شرح الکبیر، دار احیاء التراث العربیه .

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، دار الشامیه، بیروت.

سبحانی، جعفر، درس خارج فقه، سایت مدرسه فقاقت.

سرخسی، شمس الدین (بی‌تا)؛ المبسوط، دار المعرفه للطباعة والنشر و التوزیع، بیروت، لبنان

شافعی، محمد ابن ادریس (۱۴۰۳ق)؛ الأمّ، دارالفکر للطباعة والنشر و اتوزیع، بیروت

- صاحب جواهر ، محمد حسن (۱۳۶۳) ؛ **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام** ، دارالکتب الاسلامیه ، تهران.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۵۲)، **المیزان**، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، بیروت.
- طوسی ، محمد بن حسن (۱۳۶۵) ؛ **تهذیب الاحکام**، دارالکتب الاسلامیه، تهران
- طوسی ، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)؛ **مبسوط** ، المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفریه
- عبدالقادر رازی ، محمد (۱۴۲۰ق) ؛ **مختار الصحاح** ، دارالکتب العلمیه ، بیروت ، لبنان
- علامه حلی ، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق) ؛ **ارشاد الاذهان الی احکام الایمان** ، مؤسسه نشر اسلامی ،جامعه مدرسین ،قم .
- علامه حلی ، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق)، **تحریر الاحکام الشرعیة**، مؤسسه امام صادق(ع)، قم.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۷۴) ؛ **مختلف الشیعه فی الاحکام الشریعه**، مؤسسه نشر اسلامی ، جامعه مدرسین ،قم .
- فیروزآبادی ، محمد (۱۴۲۶ق) ؛ **القاموس المحيط** ، دار العلم ،بیروت ، لبنان
- فیومی ، احمد (بی تا)؛ **المصباح المنیر**،مکتبة اللبنا، بیروت
- قانون مجازات اسلامی.
- قرطبی ، محمد ابن احمد؛ **الجامع لاحکام القرآن** ، دار احیا تراث العربی ،بیروت ، لبنان
- کاشانی ، ابوبکر ؛ **بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع** ، مکتبة الحبیبة ،پاکستان
- کلینی ، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳) ؛ **الکافی** ، دارالکتب الاسلامیه ، تهران
- مالک بن انس ، ابی عبدالله (۱۴۱۲ق)؛ **الموطأ**، تصحیح : محمد فواد الباقي،دار احیا تراث العربی ، بیروت
- محقق حلی ، جعفر بن حسن (بی تا) ؛ **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام** ،انتشارات استقلال، تهران
- مسلم نیشابوری ، مسلم بن حجاج (۱۳۷۴ق) ؛ **الجامع الصحيح مسلم** ، دارالفکر للطباعة و النشر ،بیروت
- مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۰ق)؛ **المقنعه** ،مؤسسه نشر اسلامی ،جامعه مدرسین ،قم
- مقدس اردبیلی، احمد (بی تا)؛ **مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الذهان** ،مؤسسه نشر اسلامی ، جامعه مدرسین قم.
- نَوَوی، محی الدین ؛ **المجموع شرح المذهب** ، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع ،بیروت